



قالب‌های معنایی فعل «شکستن» براساس انگاره‌ی معناشناسی قالبی

مسعود دهقان^{۱*}

عطیه کریمی^۲

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی چندمعنایی فعل شکستن در زبان فارسی بر اساس معناشناسی قالبی به مثابه‌ی نگرشی در چارچوب معناشناسی شناختی فیلمور (۱۹۸۲) انجام گرفته است. ماهیت انجام پژوهش از نوع کیفی و به روش توصیفی-تحلیلی بوده و داده‌ها از طریق بررسی فرهنگ بزرگ سخن (۱۳۸۳) و همچنین با استفاده از نمونه‌های متعددی از زبان فارسی معیار و منابع قابل جستجو در رایانه همچون سایت واژه‌یاب فرهنگ دهخدا گردآوری شده و اصالت معانی مختلف به‌دست آمده نیز به تأیید گویشوران زبان فارسی رسیده است. این پژوهش در واقع به دنبال پاسخی برای این پرسش‌هاست که نخست قالب‌های معنایی فعل شکستن کدامند و این قالب‌های مختلف معنایی چگونه در باهم‌آیی با واژگان دیگر این معانی را به دست می‌دهند. نگارندگان در بررسی معانی چندگانه‌ی فعل شکستن، معانی متمایز این فعل را به‌دست داده و همگی آنها را در چارچوب معناشناسی قالبی در این پژوهش مورد توصیف، تحلیل و واکاوی قرار داده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان داد که فعل شکستن دارای ۴۰ قالب معنایی مختلف است و معنای «ضربه و ترک» به‌عنوان قالب و معنای سرنمون و ۳۹ قالب معنایی دیگر زیر چتر قالب‌های معنایی کلی‌تر و در ۷ خوشه‌ی معنایی؛ همچون «غم و ناراحتی» و «ارزش و احترام»، «پایان»، «تقلیل معنایی»، «چندمعنایی»، «فشار» و «استعاره» به‌عنوان معانی حاشیه‌ای توسط گویشوران مورد استفاده قرار می‌گیرند. از این‌رو، با استفاده از قالب‌های معنایی به‌دست آمده، نحوه‌ی شکل‌گیری با هم‌آیی‌های شامل شکستن نیز تبیین شد.

کلید واژه‌ها: چندمعنایی، فعل شکستن، معناشناسی قالبی، رویکرد شناختی، زبان فارسی

✉ | m.dehghan@lit.uok.ac.ir

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی و زبان‌شناسی، دانشکده زبان و ادبیات دانشگاه کردستان. (نویسنده مسئول)

✉ | atiyeh.karami92@gmail.com

۲- دانشجوی کارشناسی‌ارشد زبان‌شناسی، دانشکده زبان و ادبیات دانشگاه کردستان.

۱- مقدمه

مباحث همنامی^۱ و چندمعنایی^۲ از جمله مباحثی است که همواره مورد توجه پژوهش‌گران و محققان زبان‌شناس قرار گرفته است. واژه‌ها با وجود صورت ظاهری مشابه در بافت‌های مختلف، معانی متفاوتی پیدا می‌کنند که با معنای اولیه^۳ آنها کاملاً متفاوت است. افزون بر این، لغات در طول زمان معانی متفاوت و جدیدی به خود می‌گیرند که این معانی در فرهنگ لغات ذکر نشده‌اند. میلر^۴ (۱۹۹۸) واژه‌های هم‌معنا را با عنوان دسته‌های هم‌معنایی معرفی می‌کند که قابل جانشینی در بافت‌های مشابه هستند، برای مثال افعال {شکستن، خردشدن، قطعه قطعه‌شدن} دسته‌های هم‌معنایی هستند که از منظر کاربردشناختی و در بافت‌های مختلف مورد بررسی قرار نگرفته‌اند. در این میان دیدگاه معناشناسی قالبی^۵ که توسط فیلمور^۶ (۱۹۸۲) مطرح شد، دیدگاهی است که سعی در شرح تفاوت‌های کاربردشناختی واژه‌ها در قالب‌ها و چارچوب‌های مختلف دارد. به عبارتی، معنی‌شناسی قالبی به واژه‌ها نگاه جدیدی می‌اندازد و می‌کوشد برای خلق واژه‌ها و عبارت‌های جدید، اصولی را تعیین کند تا از رهگذر آن بتوانیم معانی تازه‌ای به واژه‌ها بیفزاییم و معانی اجزای تشکیل‌دهنده‌ی متن را برای به‌دست دادن معنی کل متن با هم ترکیب کنیم. از این رو، هدف از انجام نوشتار حاضر بررسی چندمعنایی فعل شکستن بر اساس انگاره‌ی معنایی مورد نظر فیلمور (۱۹۸۲) است و به منظور بررسی آن، نگارندگان به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها هستند که اولاً قالب‌های معنایی فعل شکستن کدام‌ها هستند و ثانیاً این قالب‌های مختلف معنایی چگونه در باهم‌آیی با واژگان دیگر این معانی را به‌دست می‌دهند.

پژوهش حاضر شامل شش بخش است. بخش دوم به پیشینه‌ی پژوهش و مطالعات مرتبط با آن پرداخته است. بخش سوم به روش‌شناسی انجام پژوهش اشاره می‌کند. در بخش چهارم با مبانی نظری مرتبط با انگاره‌ی معناشناسی قالبی آشنا خواهید شد. بخش پنجم به بررسی قالب‌های معنایی فعل شکستن و کاربردهای مختلف آن در قالب رویکرد مورد نظر فیلمور (۱۹۸۲) اختصاص دارد و در بخش آخر، نتیجه‌گیری پژوهش را خواهید دید.

۲- پیشینه‌ی پژوهش و مطالعات مرتبط

در داخل ایران پژوهش‌هایی در مورد چندمعنایی واژگان، از جمله حروف اضافه و افعال بر اساس نظریه‌های مختلف در رویکرد شناختی که بر این باور است واژه به تنهایی نمایانگر مجموعه‌ای از عناصر معنایی نیست،

-
1. homonymy
 2. polysemy
 3. primary meaning
 4. G. Miller
 5. Frame Semantics
 6. C. J. Fillmore

بلکه ساختار معنا را دایره‌المعارفی می‌داند، انجام گرفته است که نگارندگان در ذیل به برخی از این آثار که مرتبط با موضوع پژوهش حاضر است اشاره کرده‌اند.

افراشی و همکاران (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «چندمعنایی نظام‌مند با رویکردی شناختی: تحلیل چندمعنایی فعل حسی شنیدن در زبان فارسی» بیان کرده‌اند که بررسی واژگان حسی و واژگان اعضای بدن از مهم‌ترین واژگانی محسوب می‌شوند که می‌توان آنها را در چارچوب رویکرد شناختی و نظریه‌ی چندمعنایی نظام‌مند مورد واکاوی قرار داد. آنها علاوه بر بهره‌گیری از الگوی تیلر، به‌طور ویژه چندمعنایی فعل شنیدن را بر اساس دیدگاه آنتونانو و سوییتزر مورد بررسی قرار داده‌اند و تلاش کردند تا علاوه بر بررسی این فعل در قالب نظریه‌ی چندمعنایی نظام‌مند، برخی از فرآیندهای وابسته به آن را همچون گواهمندی و حس‌آمیزی با کمک نمونه‌هایی از ادبیات فارسی معاصر معرفی گردد. یافته‌های پژوهش نشان داد که این فعل حسی دارای هفت معنای متفاوت می‌باشد که سخنوران فارس‌زبان از آنها در در بافت‌های مختلف استفاده می‌کنند.

گندمکار (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «بررسی تحلیل معنایی واژگان زبان فارسی بر مبنای رویکرد معنی‌شناسی قالب‌بنیاد» با استفاده از مثال‌هایی از زبان فارسی معیار به ارزیابی میزان کارایی انگاره‌ی معنی‌شناسی قالبی در زبان فارسی پرداخته تا همگانی بودن آن را با استفاده از زبان فارسی معلوم کند که فیلمور قبلاً به آن نپرداخته است. نتایج نشان داد که فیلمور در طرح این انگاره‌ی قالبی برخلاف ادعای اصلی معنی‌شناسان شناختی به دنبال صوری‌سازی رفته است؛ آن هم به‌گونه‌ای که نه‌تنها در بسیاری از موارد، اغلب افعال زبان فارسی در قالب‌های فیلمور پیش‌بینی نشده‌اند، بلکه در موارد متعددی قالب‌ها در هم ادغام شده‌اند. وی نشان داده است که عدم کارایی این انگاره در خصوص زبان فارسی ناشی از غفلت از این واقعیت است که وقتی ما چیزی را در جهان بیرون می‌بینیم، آن را با توجه به نوع درک‌مان وارد زبان می‌کنیم.

حسابی (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «قالب‌های معنایی خوردن از منظر معناشناسی قالبی» به بررسی فعل خوردن بر اساس رویکرد معناشناسی قالبی پرداخته و تلاش کرده است تا رخدادهای مختلف این فعل را با استفاده از منابع متعددی، همچون جملات دانشجویان، وبلاگ‌های مختلف و نیز کتاب‌های الکترونیکی استخراج نماید. وی در واکاوی رخدادهای مختلف این فعل به ۲۶ قالب معنایی مختلف دست یافت که برخی از قالب‌ها به‌عنوان زیرقالب‌هایی از قالب‌های کلی‌تر در نظر گرفته شدند. در پایان نیز پرسش اساسی پژوهش که تفاوت بین فعل‌های مختلفی که به انواع مختلف خوردن اشاره دارند، چیست، این گونه پاسخ داده شد که این تفاوت‌ها ناشی از تفاوت‌های دستوری و معنایی این قالب‌هاست که رخداد خوردن در آنها قابل مشاهده می‌باشد. این پژوهش که به بررسی فعل در زبان فارسی و بر اساس رویکرد معناشناسی قالبی انجام گرفته بود، نگارندگان پژوهش حاضر را در رسیدن به معانی مختلف فعل شکستن و قالب‌های معنایی مختلف آن یاری نمود.

دهقان (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «بررسی چندمعنایی حروف اضافه‌ی /wægærd/، /wæ/، /læ/ و /wæpi/ در کردی کلهری بر اساس رویکرد شناختی» به بررسی چندمعنایی حروف اضافه‌ی /wæ/، /læ/ و /wægærd/ در کردی کلهری پرداخته است، تا بر اساس رویکرد چندمعنایی اصول‌مند که یکی

از رویکردهای مطرح شده از سوی ایوانز و گرین (۲۰۰۶) می‌باشد، به این پرسش اساسی پاسخ دهد که کدام یک از معانی این حروف اضافه معنای اولیه و یا سرنمون و کدام یک، به‌عنوان معانی حاشیه‌ای، غیرهسته‌ای و مجزای آن در نظر گرفته می‌شوند. یافته‌های پژوهش نشان داد که حروف اضافه /wæ/ و /læ/ دارای مفهوم و معنای اولیه «از» می‌باشند و هفده معنای دیگر آن معانی حاشیه‌ای و غیرمرکزی آن هستند که در بافت‌های مختلف به‌کار می‌روند. همچنین حرف اضافه‌ی /wæggærd/ دارای سه خوشه‌ی معنایی و ده معنای متمایز است که معنای اولیه‌ی آن «همراهی» می‌باشد و نه معنای دیگر آن در واقع معانی حاشیه‌ای و غیرمرکزی آن به‌شمار می‌روند. نگارنده چندمعنایی واژگان را بر اساس انگاره‌ی چندمعنایی اصول‌مند در رویکرد شناختی انجام داده است، حال آنکه نگارندگان پژوهش حاضر مسأله‌ی چندمعنایی را در خصوص فعل شکستن بر اساس انگاره معناسناسی قالبی مورد پژوهش و کنکاش قرار داده‌اند.

۳- روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر به‌صورت کیفی و با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به بررسی چندمعنایی فعل شکستن در زبان فارسی بر اساس الگوی معناسناسی قالبی از دیدگاه فیلمور (۱۹۸۲) انجام پذیرفته است. نگارندگان برای جمع‌آوری داده‌ها از روش کتابخانه‌ای-میدانی با استفاده از فرهنگ بزرگ سخن/نوری و همچنین با استفاده از نمونه‌های متعددی از زبان فارسی معیار و از طریق فیش‌برداری داده‌های لازم را گردآوری نمودند. شایان ذکر است که اصالت داده‌ها به تأیید گویشوران و نیز نگارندگان که خود فارسی زبان هستند رسیده است. پس از بررسی‌های دقیق، نگارندگان متوجه شدند که فعل شکستن دارای ۴۰ معنا و قالب مختلف می‌باشد که معنای «ضربه و ترک» به‌عنوان معنای سرنمون^۱ یا همان معنای اولیه‌ای است که بلافاصله به ذهن فارس‌زبان متبادر می‌شود و دیگر قالب‌های معنایی آن نیز در ۷ زیرقالب معنایی؛ همچون «غم و ناراحتی» و «ارزش و احترام»، «پایان»، «تقلیل معنایی»، «چندمعنایی»، «فشار» و «استعاری» به‌عنوان معانی حاشیه‌ای توسط سخنوران مورد استفاده قرار می‌گیرند.

۴- انگاره‌ی معناسناسی قالبی

چارچوبی که بر اساس آن داده‌های این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته معناسناسی مورد نظر فیلمور (۱۹۸۲) است که پایه‌گذار دستور حالت می‌باشد. نظریه‌ی معنی‌شناسی قالبی به دنبال طرح مفاهیم «الگوهای شناختی آرمانی شده^۲» و «قالب‌ها^۳» در معنی‌شناسی شناختی مطرح گردید (گیرارتز^۴، ۲۰۱۰). فیلمور در مقاله‌ی ۱۹۶۹ حالت‌ها را مفاهیمی همگانی و انتزاعی معرفی می‌کند که عبارتند از قضاوت‌هایی که انسان‌ها درباره‌ی

1. prototype meaning
2. Idealized Cognitive Model
3. frames
4. D. Geeraerts

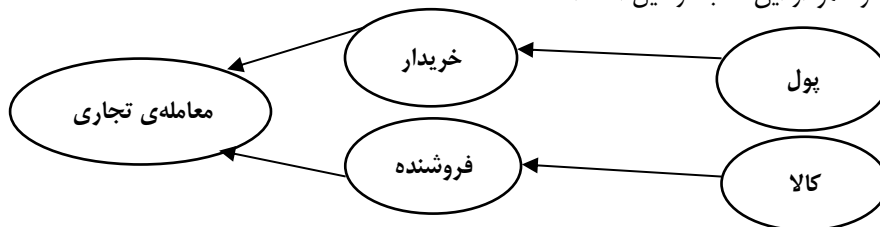
حوادث اطرافشان ابراز می‌دارند. به باور فیلمور (۱۹۸۲) حالت‌های ضروری عبارتند از عاملی/کنادی^۱، تجربه‌گر^۲، وسیله‌ای^۳، پذیرا، تحقیقی^۴، مکانی^۵، زمان^۶، مبداء، مقصد، همراهی^۷، بهره‌وری^۸ و نیرو^۹. فیلمور (همان) در واژگان در مدخل هر فعل نوع یا انواع قالب‌های حالتی‌ای که آن فعل می‌تواند ظاهر شود را مشخص نموده است. وی در مقاله‌ی (۱۹۶۸) برای نمونه به بررسی فعل *open* در زبان انگلیسی پرداخته است. قالب‌های [-O]، یعنی جمله‌ی (۱)، [-O+A]، یعنی جمله‌ی (۲)، و قالب حالتی [-O+I]، مانند جمله‌ی (۳) و [-O+I+A]، نظیر جمله‌ی (۴) قالب‌هایی هستند که فیلمور (همان) در مقاله‌ی خود آنها را شرح داده است.

- 1) The door *opened*. [-O]
- 2) John *opened* the door. [-O+A]
- 3) The wind *opened* the door. [-O+I]
- 4) John *opened* the door with a chisel. [-O+I+A]

ایوانز و گرین (۲۰۰۶:۲۲۲) بر این باورند که انگاره‌ی معناشناسی قالبی از مدل دایرة‌المعارفی معناشناسی شناختی اقتباس شده که فیلمور (۱۹۸۲) به توسعه‌ی آن کمک کرده بود. وی تلاش کرد تا فهرست سازمان یافته‌ی دانش در ارتباط با کلمات را آشکار سازد و اینکه ویژگی‌های این نظام دانش را در نظر بگیرد. از نظر فیلمور (همان) قالب، طرحواره‌ای از تجربه (دانش ساختاری) است که در سطح مفهومی ارائه و در حافظه‌ی بلندمدت نگهداری می‌شود و به اعتقاد وی کلمات و ساخت‌های دستوری به قالب‌ها مربوط می‌شوند. بدین ترتیب که معنا در ارتباط با کلمه یا ساخت دستوری مستقل از قالب مرتبط با آن قابل درک نیست. بنابراین، قالب‌ها دانش ساختاری پیچیده‌ای ارائه می‌دهند که برای ما قابل درک است، برای مثال گروهی از کلمات مرتبط در تصدیق رفتار دستوری آنها در جملات نقش ایفا می‌کنند (فیلمور و آتکینز، ۱۹۹۲). بارسولو^{۱۰} (۱۹۹۲a) قالب‌ها را ساختارهای مفهومی پیچیده‌ای در نظر می‌گیرد که برای ارائه‌ی انواع طبقه‌بندی‌ها شامل طبقه‌بندی‌هایی برای جانداران، اشیاء، موقعیت‌ها، رویدادهای فیزیکی، رخدادهای ذهنی و غیره به کار برده می‌شوند. از این منظر قالب‌ها اساس شیوه‌ی ارائه‌ی دانش‌اند. بر اساس استدلال فیلمور (۱۹۸۲)، درک کلمات مرتبطی؛ همچون خریدن، فروختن، پرداختن، خرج کردن، شارژ کردن (مطالبه‌ی بها)، ارائه دادن، تغییر دادن و غیره نیازمند دسترسی قالب معاملاتی تجاری است که سابقه و انگیزه‌ای برای ارائه‌ی کلمات فراهم می‌کند. شایان ذکر است که قالب‌ها به مفاهیمی بزرگ‌تر از واژگان زبان، یعنی رویدادها، متعلق هستند. همچون قالب

1. Agentive
2. experiencer
3. instrumental
4. factitive
5. locative
6. time
7. companion
8. benefactive
9. force
10. L. Barsoulou

«معامله‌ی تجاری» که شامل گروهی از ویژگی‌هایی است که نقش‌های همراه یا مشترک نامیده می‌شوند و باید حداقل شامل خریدار، فروشنده، کالا و پول باشد. بر این اساس، فیلمور قالب «معامله‌ی تجاری» را ارائه داد و این واژه‌ها بودند که شرکت‌کنندگان در یک رویداد را به هم مرتبط ساختند. او به وجود ساختارهای شناختی بزرگ‌تری قائل شد که توانایی ایجاد لایه‌ی جدیدی از نقش‌های معنایی را دارند و به‌واسطه‌ی آن می‌شود کل حوزه‌ی واژه را به لحاظ معنایی، شناسایی و توصیف کرد (فیلمور، ۲۰۰۶ الف: ۳۷۷). فیلمور (۱۹۷۱) کوشید چنین ساختار شناختی‌ای را در مقاله‌ای به نام «افعال سنجشی» توصیف کند تا به وسیله‌ی آن به توصیف افعالی نظیر «blame» [=مقصر دانستن] «accuse» [=متهم کردن] و «criticize» [=نقد کردن] بپردازد که به عقیده‌ی او برای درک معنی‌شان باید نوعی «طرح‌واره‌سازی صحنه» را متصور شویم و این شرایطی است که با درک «قالب‌های حالت» کاملاً فرق می‌کند. برای درک بهتر این موضوع به طرح نمونه‌ای بسنده می‌کنیم: فیلمور و اتکینز (۱۹۹۲) بر این باورند که رویدادهایی در جهان خارج قرار است به زبان جاری شود. هر رویداد را می‌توان یک «صحنه» در نظر گرفت و سپس معلوم کرد که این صحنه چگونه در زبان بیان می‌شود. در این مورد، فیلمور برای تشریح بیشتر، طرح‌واره‌سازی صحنه‌ی شناختی حوزه‌ی «معامله» را توصیف می‌کند (فیلمور، ۱۹۸۲) و می‌کوشد این نکته را ثابت کند که تعداد زیادی از افعال انگلیسی به شیوه‌های مختلفی به لحاظ معنایی به هم مرتبط‌اند و همگی صحنه‌ی مشابهی را در ذهن انسان بر می‌انگیزند. برای نمونه، در حوزه‌ی معامله، عناصری مانند خریدار، فروشنده، کالا، و پول وجود دارند که با به کار بردن هر یک از افعال بخشی از صحنه برجسته و پررنگ می‌شود و بخش دیگر به‌صورت پس‌زمینه‌ی صحنه در می‌آید. صحنه‌ی جهان بیرون ما به این صورت خواهد بود که خریدار و فروشنده با توجه به مناسبات حاکم بر تبادل تجاری به این عمل دست می‌زنند؛ یعنی خریدار پولی را به فروشنده می‌دهد و فروشنده در عوض آن پول، کالایی را به خریدار می‌دهد. بیان این صحنه در زبان، قالبی را در برابر ما قرار می‌دهد که همین چهار عنصر در هیئت مجموعه‌ی وسیعی از جمله‌های زبان، همان رویداد جهان خارج را بیان می‌کنند. فیلمور به دنبال آن است تا معلوم کند این قالب‌های زبانی در برابر صحنه‌های جهان خارج چگونه عمل می‌کنند. بحث اصلی بر سر آن است که به اعتقاد فیلمور، کسی نمی‌تواند ادعا کند معنی این دسته از افعال را فهمیده، مگر اینکه جزئیات صحنه‌ی مربوط به این افعال را که با پیش‌زمینه‌ها و پس‌زمینه‌های فعال شده به‌واسطه‌ی هر یک از این افعال همراه است، کاملاً بداند و درک کرده باشد. برای آگاهی بیشتر، نمودار این قالب در ذیل آمده است.



شکل ۱: نمودار قالب «معامله‌ی تجاری» (فیلمور، ۱۹۸۲)

از این رو، معامله‌ی تجاری به‌مثابه‌ی رخدادی در نظر گرفته می‌شود که در جهان پیرامون مان رخ می‌دهد و عناصری از قبیل «خریدار»، «فروشنده»، «کالا» و «پول» را شامل می‌شود، چنین شرایطی را در جهان خارج، «صحنه» و در چهارچوب زبان، «قالب» می‌نامیم. البته فیلمور بعدها به جای «صحنه» نیز از همان اصطلاح «قالب» استفاده می‌کند. از نظر فیلمور و آتکینز (۱۹۹۲: ۲۲۳) یکی از دستاوردهای قالبی همین مثال شکل ۱ است. شایان ذکر است که ظرفیت فعل بستگی به تعداد شرکت‌کنندگان^۱ یا موضوع‌های^۲ فعل دارد که در واقع نقش‌های مورد انتظار شرکت‌کنندگان است. برای مثال، فعل خریدن فعلی دو ظرفیتی است که نیاز به دو شرکت‌کننده دارد، خریدار و کالا. همچنین فعل پرداختن فعلی سه ظرفیتی است، بدین معنا که به سه شرکت‌کننده نیاز دارد فروشنده، خریدار و کالا. رخداد خریدن به کنش‌های خریدار مربوط می‌شود خریدن به تعامل بین خریدار و کالا مربوط می‌شود، در حالی که فعل پرداختن به تعامل بین خریدار و فروشنده مربوط است.

۵- قالب‌های معنایی متمایز فعل سبک «شکستن»

رابطه‌ی بین قالب‌ها و نقش‌های معنایی رابطه‌ای دو طرفه است، همان‌طور که فیلمور (۱۹۸۲) ابتدا اولویت را به قالب داده و سپس نقش‌های معنایی را با توجه به آن تعریف می‌کند. بنابراین معانی خردکردن، قطعه‌قطعه کردن، ترک برداشتن از جمله معانی هستند که با دیدن یا شنیدن فعل شکستن بلافاصله به ذهن گویشور خطور می‌کنند. این فعل با قرار گرفتن در بافت‌های مختلف و با هم‌آیی با دیگر واژگان، معانی مختلفی به خود می‌گیرد که به‌طور کلی با معنای سرنمون آن متفاوت است. به این ترتیب، کاربرد اصطلاح «قالب» به روشی ساختارمند برای نمایش ذهنی یک صحنه، ما را بر آن می‌دارد که بگوییم، قالب‌ها به معنای واژگانی شکل می‌دهند و این واژه‌ها هستند که قالب‌ها را برمی‌انگیزانند^۳ (فیلمور، ۲۰۰۶ الف: ۳۷۸). از آنجایی که ریشه‌ی این تفاوت‌های معنایی در تجارب انسان‌ها نهفته است، بنابراین چنین تمایزات معنایی در لغت‌نامه‌ها عموماً نادیده گرفته می‌شود. همچنین در مورد نقش‌های معنایی باید گفت که بر طبق دیدگاه فیلمور (۲۰۰۸) این قالب‌ها هستند که نقش‌های معنایی را پدید می‌آورند. به عبارتی، وی ابتدا قالب را در نظر می‌گیرد و سپس نقش معنایی را بر اساس آن تعریف می‌کند. به‌گونه‌ای که گویی دو روی یک سکه‌اند. نگارندگان در ذیل به بررسی قالب‌های معنایی که این فعل در آن قالب‌ها شرکت دارد خواهند پرداخت. شایان

1. participants

2. arguments

۳. شایان ذکر است که به باور فیلمور (۱۹۸۲) قالب‌های معنایی، قالب‌هایی از پیش تعیین شده نیستند که نگارندگان بر اساس آنها این قالب‌ها را در مورد فعلی همچون فعل شکستن بیان کرده باشند، بلکه این واژگان و با هم‌آیی آنهاست که خود قالب‌های معنایی واژگان را شکل می‌دهند. همچنین تعداد واژگان آنقدر محدود نیست که بتوان برای همه‌ی آنها قالب‌های معنایی از پیش تعیین شده‌ای به دست داد. از این‌رو، به باور فیلمور (۲۰۰۶: ۳۸۶) قالب‌های برانگیزنده می‌توانند از دانش عمومی ما نشأت بگیرند، یعنی دانشی که مستقل از متن است.

ذکر است که بجز نمونه‌ها و قالب‌های معنایی ۲۳ و ۳۰ که به ترتیب تصنیفی از ابوالحسن صبا و سایت واژه‌یاب فرهنگ دهخدا هستند همه‌ی مثال‌ها از فرهنگ بزرگ سخن اقتباس شده‌اند.

۱. قالب معنایی: خرد کردن: رضا شیشه را شکست.

ساخت دستوری	چیزی (فاعل) چیزی را (مفعول) شکستن (فعل)
فرآیند	کنش
نقش معنایی	الف) کنش‌گر
	ب) کنش‌پذیر
	ج) ضربه و ترک

در این قالب معنایی که شکستن در آن فعلی کنشی به حساب می‌آید، نقش‌های معنایی کنش‌گر، کنش‌پذیر و ضربه ضروری‌اند و رابطه‌ی بین آنها کاملاً یک طرفه است (به عبارتی، کنش‌گر کنش‌پذیر را می‌شکند). در این قالب، کنش‌پذیر بر اثر فشار زیاد خرد می‌شود و شکل اولیه‌ی خود را به کلی از دست می‌دهد. عمل کنش‌پذیر ممکن است به‌طور عامدانه یا غیرعامدانه صورت پذیرد.

۲. قالب معنایی: اندوهگین کردن: غم از دست دادن عباس، کمر پدرش را شکست.

ساخت دستوری	چیزی (فاعل) چیزی را (مفعول) شکستن (فعل)
فرآیند	احساسی
نقش معنایی	الف) حس‌گر (پدر)
	ب) پدیده (غم)

در این قالب معنایی که فعل شکستن در آن فعلی احساسی است، نقش‌های معنایی حس‌گر و پدیده ضروری‌اند. در این قالب، پدیده که غم از دست دادن فردی است، سبب ایجاد حس غم و اندوه در فردی (حس‌گر) می‌شود. فعل شکستن در این قالب، نقش‌های معنایی را در نظر می‌گیرد که با قالب سرنمون و اولیه‌ی آن کاملاً متفاوت است. از آنجایی که شکستن به معنای جدایی و به عبارتی نوعی پارگی است، بنابراین این جدایی اندوهگین است و غم و ناراحتی را به دنبال دارد که در شبکه‌ی معنایی آن، این معنا در خوشه‌ی غم و ناراحتی قرار می‌گیرد.

۳. قالب معنایی: ناراحت شدن: سردی رفتار دوستان دلم را شکست.

ساخت دستوری	چیزی (فاعل) چیزی را (مفعول) شکستن (فعل)
فرآیند	احساسی
نقش معنایی	الف) حس‌گر (دل)
	ب) پدیده (غم)

در قالب معنایی فوق که فعل شکستن در آن به‌عنوان فعلی حسی در نظر گرفته می‌شود، نقش‌های معنایی حس‌گر و پدیده ضروری‌اند. در این قالب، سردی رفتار پدیده‌ای است که موجب ناراحت شدن حس‌گر (دل)

می‌شود و نقش‌های معنایی با قالب سرنمون متفاوت‌اند. این قالب معنایی همچون قالب معنایی ۲ در خوشه‌ی معنایی غم و ناراحتی قرار خواهد گرفت که در با هم‌آیی با واژه‌ی «دل» به‌دست آمده است.

۴. قالب معنایی: عهد یا پیمان بستن: (من) قلم پاتو می‌شکنم، اگر بار دیگه اینجا پیدات بشه.

ساخت دستوری	چیزی (فاعل) چیزی را (مفعول) شکستن (فعل)
فرآیند	رفتاری
نقش معنایی	الف) کنش‌گر
	ب) کنش‌پذیر
	ج) عهد و پیمان

در این قالب معنایی که در آن فعل شکستن فعلی رفتاری محسوب می‌شود، نقش‌های معنایی کنش‌گر (تهدیدکننده)، کنش‌پذیر (تهدیدشونده) و تهدید ضروری هستند و تهدیدکننده تهدیدشونده را مورد تهدید قرار می‌دهد.

۵. قالب معنایی: آبروی کسی را ریختن: اعتیاد فرزند سرشکستگی والدین را به دنبال دارد.

ساخت دستوری	چیزی (فاعل) چیزی را (مفعول) شکستن (فعل)
فرآیند	احساسی
نقش معنایی	الف) حس‌گر (والدین)
	ب) پدیده (اعتیاد)
	ج) آبروریزی

در این قالب معنایی که در آن فعل شکستن قالب معنایی احساس را تداعی می‌کند، نقش‌های معنایی حس‌گر و پدیده ضروری‌اند. در این قالب، اعتیاد پدیده‌ای است که موجب آبروریزی والدین (حس‌گر) می‌شود.

۶. قالب معنایی: اشتیاق داشتن: همه برای حضور در کلاس درس سر و دست می‌شکستند.

ساخت دستوری	چیزی (فاعل) چیزی را (مفعول) شکستن (فعل)
فرآیند	کنشی
نقش معنایی	الف) کنش‌گر
	ب) کنش‌پذیر
	ج) اشتیاق

در این قالب معنایی که در آن فعل شکستن فعلی کنشی محسوب می‌شود، نقش‌های معنایی کنش‌گر، کنش‌پذیر و اشتیاق نقش‌های معنایی ضروری‌اند، کنش‌گر سبب ایجاد رغبت در کنش‌پذیر می‌شود. بنابراین رابطه‌ی بین کنش‌گر و کنش‌پذیر دو طرفه است.

۷. قالب معنایی: گذاشتن چیزی در دهان و خوردن آن: برادرم تخمه می‌شکست و بازی دربی را تماشا می‌کرد.

ساخت دستوری	چیزی (فاعل) چیزی را (مفعول) شکستن (فعل)
فرآیند	رویدادی
نقش معنایی	الف) کنش گر
	ب) کنش پذیر
	ج) دستگاه گوارش

در این قالب معنایی فعل شکستن فعلی کنشی محسوب می‌شود و نقش‌های معنایی کنش گر، کنش پذیر و دستگاه گوارش نقش‌هایی ضروری‌اند، کنش گر سبب ایجاد تغییراتی در کنش پذیر می‌شود اما ماهیت آن را تغییر نمی‌دهد. به عبارتی، کنش گر کنش پذیر را می‌خورد.

۸. قالب معنایی: کاهش دادن: او می‌خواهد قیمت را **پشکنند**، آن را نمی‌فروشم.

ساخت دستوری	چیزی (فاعل) چیزی را (مفعول) شکستن (فعل)
فرآیند	کنشی
نقش معنایی	الف) کنش گر
	ب) کنش پذیر
	ج) تقلیل

فعل شکستن در این قالب، فعلی کنشی است و نقش‌های معنایی کنش گر، کنش پذیر و پول را می‌پذیرد. در این قالب معنایی، رابطه‌ی بین کنش گر و کنش پذیر دو طرفه است که کنش گر موجب پایین آمدن و کم کردن چیزی می‌شود.

۹. قالب معنایی: بی‌اثر کردن: (من) توبه‌ی خود را **شکستم** و دوباره سراغش رفتم.

ساخت دستوری	چیزی (فاعل) چیزی را (مفعول) شکستن (فعل)
فرآیند	رویدادی
نقش معنایی	الف) کنش پذیر
	ب) ابطال کردن

فعل شکستن در این قالب، فعلی رویدادی به‌شمار می‌آید و نقش‌های معنایی کنش پذیر و نقض و ابطال ضروری هستند. معنای فعل شکستن در این قالب، کاملاً با قالب سرنمون آن متفاوت است.

۱۰. قالب معنایی: مغلوب کردن: آنها دشمن را **شکست** دادند.

ساخت دستوری	چیزی (فاعل) چیزی را (مفعول) شکستن (فعل)
فرآیند	کنشی
نقش معنایی	الف) کنش گر
	ب) کنش پذیر
	ج) غلبه کردن

در این قالب معنایی، فعل شکستن فعلی کنشی به حساب می‌آید که در آن نقش‌های معنایی کنش‌گر، کنش‌پذیر و نبرد ضروری‌اند. در این قالب معنایی، رابطه‌ی بین کنش‌گر و کنش‌پذیر رابطه‌ای دو طرفه است (کنش‌گر کنش‌پذیر را مغلوب می‌کند). معنای فعل شکستن در این قالب متفاوت از قالب سرنمون آن است. مثالی دیگر برای این قالب: تیم میزبان تیم میهمان را شکست داد.

ساخت دستوری	چیزی (فاعل) چیزی را (مفعول) شکستن (فعل)
فرآیند	کنشی
نقش معنایی	الف) کنش‌گر
	ب) کنش‌پذیر
	ج) مغلوب کردن

فعل شکستن در این قالب معنایی، فعلی کنشی است و نقش‌های معنایی کنش‌گر، کنش‌پذیر و غلبه نقش‌های ضروری آن هستند که در این کاربرد، در واقع کنش‌گر بر کنش‌پذیر غلبه کرده است. معنای فعل شکستن در این قالب معنایی متفاوت از معنای سرنمون این فعل است.

۱۱. قالب معنایی: مقصر دانستن: سارا همه‌ی کاسه و کوزه‌ها را سرخواهرش شکست.

ساخت دستوری	چیزی (فاعل) چیزی را (مفعول) شکستن (فعل)
فرآیند	کنشی
نقش معنایی	الف) کنش‌گر
	ب) کنش‌پذیر
	ج) تقصیر

فعل شکستن در این قالب معنایی فعلی کنشی محسوب می‌شود و نقش‌های معنایی کنش‌گر، کنش‌پذیر و تقصیر ضروری‌اند. رابطه‌ای دو طرفه بین کنش‌گر و کنش‌پذیر وجود دارد (کنش‌گر کنش‌پذیر را مقصر می‌داند). معنای فعل شکستن در این قالب نسبت به معنای سرنمون آن کاملاً متفاوت است.

۱۲. قالب معنایی: بی‌احترامی کردن: نیما صدایش را بالا برد و حرمت مادرش را شکست.

ساخت دستوری	چیزی (فاعل) چیزی را (مفعول) شکستن (فعل)
فرآیند	احساسی
نقش معنایی	الف) حس‌گر (مادر)
	ب) پدیده (حرمت شکستن)
	ج) بی‌حرمتی

در این قالب معنایی، فعل شکستن فعلی احساسی است که نقش‌های حس‌گر، پدیده و بی‌احترامی نقش‌هایی ضروری‌اند. پدیده‌ی (حرمت شکستن) سبب ایجاد احساس بی‌حرمت شدن در حس‌گر (مادر) می‌شود. معنای فعل شکستن در این قالب معنایی، شباهتی به معنای سرنمون آن ندارد.

۱۳. قالب معنایی: باز کردن: سربازان تلاش می‌کردند که در را شکسته، وارد خانه شوند.

ساخت دستوری	چیزی (فاعل) چیزی را (مفعول) شکستن (فعل)
فرآیند	کنشی
نقش معنایی	الف) کنش‌گر
	ب) کنش‌پذیر
	ج) گشودن

فعل شکستن در این قالب معنایی، فعلی کنشی محسوب می‌شود و نقش‌های کنش‌گر، کنش‌پذیر و ضربه‌ضوری‌اند. معنای فعل شکستن در این قالب معنایی، نزدیک به معنای سرنمون و اولیه‌ی آن است.

۱۴. قالب معنایی: دو تا کردن: باد می‌زد و کمر درخت را می‌شکست (فرهنگ سخن: ۴۵۳۶).

ساخت دستوری	چیزی (فاعل) چیزی را (مفعول) شکستن (فعل)
فرآیند	کنشی
نقش معنایی	الف) کنش‌گر
	ب) کنش‌پذیر
	ج) خمیدگی

در این قالب، فعل شکستن فعلی کنشی است که نقش‌های معنایی کنش‌گر، کنش‌پذیر و فشار، جزء نقش‌های معنایی ضروری آن هستند. با وجود شباهت ظاهری فعل شکستن به قالب معنایی پیشین، معنای آن در این قالب متفاوت از معنای سرنمون آن به کار برده می‌شود.

۱۵. قالب معنایی: خم کردن: (ما) خود را شکستیم تا آن سوی تپه را هم ببینیم (فرهنگ سخن: ۴۵۳۶).

ساخت دستوری	چیزی (فاعل) چیزی را (مفعول) شکستن (فعل)
فرآیند	کنشی
نقش معنایی	الف) کنش‌گر
	ب) کنش‌پذیر
	ج) کنجکاوی

فعل شکستن در این قالب معنایی، فعلی کنشی است و نقش‌های معنایی کنش‌گر، کنش‌پذیر و کنجکاوی ضروری‌اند. بنابراین، این فعل سبک در این قالب معنایی، متفاوت از معنای سرنمون آن است.

۱۶. قالب معنایی: از میان برداشتن مانع یا سد: (ما) دیوار را شکستیم و وارد محوطه‌ی دشمن شدیم (فرهنگ

سخن: ۴۵۳۶).

ساخت دستوری	چیزی (فاعل) چیزی را (مفعول) شکستن (فعل)
فرآیند	کنشی
نقش معنایی	الف) کنش‌گر
	ب) کنش‌پذیر
	ج) عبور کردن

در این قالب معنایی، فعل شکستن به معنای «برداشتن مانع و سدی» در نظر گرفته می‌شود که در آن نقش‌های معنایی کنش‌گر، کنش‌پذیر و مانع/سد ضروری هستند. این معنای کاربردی از فعل شکستن با معنای سرنمون آن که «ضربه/ترک خوردن» است متفاوت است و در واقع معنای حاشیه‌ای آن فعل در نظر گرفته می‌شود که سخنوران فارس‌زبان در این معنای کاربردی از آن استفاده می‌کنند.

۱۷. قالب معنایی: خسته و فرسوده کردن: مادرش سن و سالی ندارد، روزگار او را شکسته است (فرهنگ بزرگ سخن: ۴۵۳۶).

ساخت دستوری	چیزی (فاعل) چیزی را (مفعول) شکستن (فعل)
فرآیند	احساسی
نقش معنایی	الف) حس‌گر(مادر)
	ب) پدیده (حرمت شکستن)
	ج) پیری

در این قالب معنایی فعل شکستن فعلی احساسی محسوب می‌شود و نقش‌های حس‌گر، پدیده و پیری نقش‌های معنایی ضروری‌اند. در این قالب معنایی، پدیده که همان «روزگار» است سبب ایجاد حس پیری در حس‌گر (مادر) می‌شود. فعل شکستن در این قالب معنایی، کاربردی متفاوت از معنای سرنمون خود دارد.

۱۸. قالب معنایی: آزردن: صدای زیاد موسیقی آدم را می‌شکند (فرهنگ بزرگ سخن: ۴۵۳۶).

ساخت دستوری	چیزی (فاعل) چیزی را (مفعول) شکستن (فعل)
فرآیند	احساسی
نقش معنایی	الف) حس‌گر(آدم)
	ب) پدیده (صدا)
	ج) آزار

فعل شکستن در این قالب معنایی، فعلی حسی محسوب می‌شود و نقش‌های حس‌گر، پدیده و آزار نقش‌های ضروری‌اند. نقش معنایی پدیده، یعنی صدا، سبب ایجاد حس آزار و اذیت در حس‌گر (موجود انسان) می‌شود. معنای فعل شکستن در این قالب معنایی دور از معنای سرنمون آن است.

۱۹. قالب معنایی: پایین آمدن: خدا را شکر یکی دو روز است تبش شکسته است.

ساخت دستوری	چیزی (فاعل) شکستن (فعل)
فرآیند	رویدادی
نقش معنایی	الف) هدف
	ب) حرارت
	ج) کاهش یافتن

فعل شکستن در این قالب معنایی فعلی رویدادی است و نقش‌های معنایی هدف، حرارت و کاهش در این کاربرد ضروری می‌نمایند. معنای فعل شکستن در این قالب معنایی متفاوت از معنای سرنمون آن است.

۲۰. قالب معنایی: به صدا در آوردن: برادرم بند انگشت دستش را می‌شکست (فرهنگ بزرگ سخن: ۴۵۳۶).

ساخت دستوری	چیزی (فاعل) چیزی را (مفعول) شکستن (فعل)
فرآیند	کنشی
نقش معنایی	الف) کنش‌گر
	ب) کنش‌پذیر
	ج) ایجاد صدا

در این قالب معنایی، فعل شکستن فعلی کنشی محسوب می‌شود و نقش‌های معنایی کنش‌گر، کنش‌پذیر و فاصله ضروری‌اند. معنای فعل شکستن در این قالب معنایی متفاوت از معنای سرنمون آن است.

۲۱. قالب معنایی: تحریک احساسات: (تو) با این حرفا، او را جلو همه شکستی (فرهنگ بزرگ سخن: ۴۵۳۶).

ساخت دستوری	چیزی (فاعل) چیزی را (مفعول) شکستن (فعل)
فرآیند	رفتاری
نقش معنایی	الف) رفتار کننده
	ب) پذیرنده‌ی رفتار
	ج) خواری

فعل شکستن در این قالب معنایی، فعلی رفتاری به‌شمار می‌آید و نقش‌های رفتاری رفتار کننده، پذیرنده‌ی رفتار و خواری نقش‌هایی ضروری آن به حساب می‌آیند. فعل شکستن در این قالب معنایی، کاربردی متفاوت از معنای سرنمون خود دارد.

۲۲. قالب معنایی: آرامش را بر هم زدن: صدای پدر سکوت مجلس را شکست.

ساخت دستوری	چیزی (فاعل) چیزی را (مفعول) شکستن (فعل)
فرآیند	کنشی
نقش معنایی	الف) کنش‌گر
	ب) کنش‌پذیر
	ج) ناآرامی

در این قالب معنایی فعل شکستن فعلی کنشی است و نقش‌های معنایی کنش‌گر، کنش‌پذیر و آغاز صحبت نقش‌هایی ضروری‌اند. معنای فعل شکستن در این قالب معنایی دور از معنای سرنمون این فعل است. ۲۳. قالب معنایی: مردن: شیشه‌ی عمرش شب یلدا **شکست**. (تصنیفی از استاد ابوالحسن صبا- چهره ماندگار موسیقی ایران)

ساخت دستوری	چیزی (فاعل) چیزی را (مفعول) شکستن (فعل)
فرآیند	رویدادی
نقش معنایی	الف) هدف (شیشه‌ی عمر)
	ب) نیرو (مرگ)
	ج) مرگ

در این قالب معنایی فعل شکستن به‌عنوان فعلی رویدادی به‌کار برده می‌شود که نقش‌های معنایی هدف (شیشه‌ی عمر)، نیرو (مرگ) و زمان ضروری‌اند. معنای فعل شکستن در این قالب معنایی نزدیک به معنای سرنمون آن نیست.

۲۴. قالب معنایی: حسرت خوردن: کاش دستم **می‌شکست** و پای آن قرارداد را امضا نمی‌کردم.

ساخت دستوری	چیزی (فاعل) شکستن (فعل)
فرآیند	رویدادی
نقش معنایی	الف) کنش‌پذیر
	ب) تأسف
	ج) حسرت

فعل شکستن در این قالب معنایی فعلی رویدادی محسوب می‌شود و نقش‌های معنایی کنش‌پذیر، تأسف و حسرت نقش‌هایی ضروری‌اند. معنای فعل شکستن در این قالب معنایی با معنای سرنمون آن متفاوت است.

۲۵. قالب معنایی: دعایی: مال باخته به دزد گفت: الهی دستت **بشکند**.

ساخت دستوری	چیزی (فاعل) شکستن (فعل)
فرآیند	دعایی
نقش معنایی	الف) کنش‌پذیر
	ب) مظلوم
	ج) ظالم

فعل شکستن در این قالب معنایی، فعلی دعایی محسوب می‌شود و در آن نقش‌های معنایی کنش‌پذیر، مظلوم، ظالم و (ستم) ضروری‌اند. فعل شکستن در این قالب معنایی متفاوت از معنای سرنمون خود دارد.

۲۶. قالب معنایی: خفه‌شدن/ماندن: خواست حرف بزند، ولی صدا در گلویش **شکست** (فرهنگ سخن: ۴۵۳۷).

ساخت دستوری	چیزی (فاعل) در چیزی (متمم) شکستن (فعل)
فرآیند	رویدادی
نقش معنایی	الف) هدف (صدا)
	ب) نیرو (گلو)
	ج) قطع شدن / بیرون نیامدن

در این قالب معنایی فعل شکستن فعلی رویدادی است و نقش‌های معنایی هدف، نیرو و خفگی ضروری هستند. معنای فعل شکستن در این قالب معنایی با معنای سرنمون آن متفاوت است.

۲۷. قالب معنایی: قطع کردن: حسن نمازش را شکست.

ساخت دستوری	چیزی (فاعل) چیزی را (مفعول) شکستن (فعل)
فرآیند	کنشی
نقش معنایی	الف) کنش‌گر
	ب) کنش‌پذیر
	ج) تمام کردن

فعل شکستن در این قالب معنایی فعلی کنشی محسوب می‌شود و نقش‌های معنایی کنش‌گر و کنش‌پذیر ضروری‌اند. معنای فعل شکستن در این قالب معنایی متفاوت از معنای سرنمون آن است.

۲۸. قالب معنایی: برقراری ارتباط: کودک در بازی با همسالانش ساعت‌ها طول کشید تا یخش شکسته شد.

ساخت دستوری	چیزی (فاعل) تا چیزی (متمم) شکستن (فعل)
فرآیند	ارتباطی
نقش معنایی	الف) کنش‌گر
	ب) کنش‌پذیر
	ج) ارتباط

معنای فعل شکستن در واقع به دلیل باهم‌آیی با واژه‌ی یخ به معنای آب شدن یا ذوب شدن به کار می‌رود. با این وجود فارس‌زبانان از این فعل در باهم‌آیی با واژه‌ی یخ معنای دیگری را در ذهن دارند که در این صورت فعل شکستن به معنای شروع و یا آغاز عمل به کار می‌رود که در مثال بالا، منظور از «شکستن یخ» در واقع شروع ارتباط‌گیری کودک با هم سن و سالانش را نشان می‌دهد.

۲۹. قالب معنایی: ناقص کردن: حسن نمازش را شکسته خواند.

ساخت دستوری	چیزی (فاعل) چیزی را (مفعول) شکستن (فعل)
فرآیند	کنشی
نقش معنایی	الف) کنش‌گر
	ب) کنش‌پذیر
	ج) ناقص

فعل شکستن در این قالب معنایی به‌عنوان فعلی کنشی محسوب می‌شود و نقش‌های معنایی کنش‌گر، کنش‌پذیر و ناقص ضروری‌اند. معنای فعل شکستن در این قالب معنایی به معنای سرنمون آن نزدیک نیست. شایان ذکر است که نباید این قالب معنایی را با قالب معنایی شماره‌ی ۲۷ خلط کرد. زیرا در اینجا اگر چه فرد نمازش را ناقص می‌خواند، اما بدون کم و کاست عمل انجام شده است. در حالی که در قالب معنایی شماره‌ی ۲۷ کنش‌گر نمازش را ناتمام رها کرده است. بنابراین در قالب ۲۹ عمل به‌طور کامل انجام گرفته، در حالی که در قالب ۲۷ این گونه نیست.

۳۰. قالب معنایی: برهم زدن نظم: سلجوقیان چون مضاف را **بشکستند** به یکباره قوت گرفتند (سایت واژه‌یاب فرهنگ دهخدا؛ به نقل از راوندی).

ساخت دستوری	چیزی (فاعل) چیزی را (مفعول) شکستن (فعل)
فرآیند	کنشی
نقش معنایی	الف) کنش‌گر
	ب) کنش‌پذیر
	ج) جنگ/نبرد

فعل شکستن در این قالب معنایی فعلی کنشی است و نقش‌های معنایی کنش‌گر، کنش‌پذیر و نبرد ضروری‌اند. معنای فعل شکستن در این قالب معنایی با معنای ابتدایی آن متفاوت است.

۳۱. قالب معنایی: نقص قانون: او قانون را **شکست** و از چراغ قرمز رد شد.

ساخت دستوری	چیزی (فاعل) چیزی را (مفعول) شکستن (فعل)
فرآیند	کنشی
نقش معنایی	الف) کنش‌گر
	ب) کنش‌پذیر
	ج) تخلف

فعل شکستن در این قالب معنایی فعلی کنشی به‌شمار می‌آید و معنای آن با معنای سرنمون کاملاً متفاوت است و نقش‌های کنش‌گر، کنش‌پذیر و تخلف نقش‌هایی ضروری‌اند.

۳۲. قالب معنایی: کنار گذاشتن: (تو) غرورت رو **بشکن** و از مادرت عذر خواهی کن.

ساخت دستوری	چیزی (فاعل) چیزی را (مفعول) شکستن (فعل)
فرآیند	احساسی
نقش معنایی	الف) حس‌گر (مخاطب)
	ب) پدیده (غرور)

در این قالب معنایی فعل شکستن فعلی احساسی محسوب می‌شود و معنای آن با معنای سرنمون کاملاً متفاوت است. در این قالب نقش‌های معنایی حس‌گر (مخاطب) و پدیده (غرور) ضروری‌اند.

۳۳. قالب معنایی: پیچیدن: (تو) فرمان را بشکن سمت راست.

ساخت دستوری	چیزی (فاعل) چیزی را (مفعول) شکستن (فعل)
فرآیند	کنشی
نقش معنایی	الف) کنش‌گر
	ب) کنش‌پذیر
	ج) تغییر جهت

فعل شکستن در این قالب معنایی فعلی کنشی محسوب می‌شود ولی معنای آن با معنای سرنمون کاملاً متفاوت است و نقش‌هایی معنایی کنش‌گر، کنش‌پذیر و تغییر جهت نقش‌هایی ضروری‌اند.

۳۴. قالب معنایی: پاره شدن: ابروی حامد در بازی کشتی شکسته شد.

ساخت دستوری	چیزی (فاعل) با چیزی (متمم) شکستن (فعل)
فرآیند	رویدادی
نقش معنایی	الف) کنش‌پذیر
	ب) پاره شدن

فعل شکستن در این قالب معنایی فعلی رویدادی محسوب می‌شود و نقش‌های معنایی کنش‌پذیر و پاره شدن نقش‌هایی ضروری‌اند. معنای فعل شکستن در این قالب معنایی به‌عنوان یک معنای حاشیه‌ای در نظر گرفته می‌شود که با معنای سرنمون متفاوت است.

۳۵. قالب معنایی: فشار آوردن روی مفاصل: پدر قولنج برادرم را شکست.

ساخت دستوری	چیزی (فاعل) چیزی را (مفعول) شکستن (فعل)
فرآیند	کنشی
نقش معنایی	الف) کنش‌گر
	ب) کنش‌پذیر
	ج) فشار

قولنج شکستن به عملی گفته می‌شود که طی آن فرد به مفاصل خود فشار می‌آورد تا صدایی شبیه به شکستگی از آن ساطع شود. معمولاً شکستگی و دردی ندارد البته ممکن است در صورت تداوم در مدت زمان کوتاه درد خفیفی را ایجاد نماید. فعل شکستن در این قالب معنایی فعلی کنشی به‌شمار می‌آید و نقش‌های معنایی کنش‌گر، کنش‌پذیر و فشار نقش‌هایی ضروری‌اند. معنای فعل شکستن در این قالب معنایی با معنای سرنمون تفاوت دارد.

۳۶. قالب معنایی: ناقص: مریم عربی را دست و پا شکسته می‌تواند حرف بزند.

ساخت دستوری	چیزی (فاعل) چیزی را (مفعول) شکستن (فعل)
فرآیند	کنشی
نقش معنایی	الف) کنش‌گر
	ب) کنش‌پذیر
	ج) ناقص

فعل شکستن در این قالب معنایی فعلی کنشی محسوب می‌شود نقش‌های معنایی کنش‌گر، کنش‌پذیر و ناقص نقش‌هایی ضروری‌اند. از این رو معنای فعل شکستن در این قالب معنایی با معنای سرنمون آن متفاوت است.

۳۷. قالب معنایی: برتری یافتن: محمدرضا با گرفتن مدال طلا رکورد مسابقه را شکست.

ساخت دستوری	چیزی (فاعل) چیزی را (مفعول) شکستن (فعل)
فرآیند	کنشی
نقش معنایی	الف) کنش‌گر
	ب) کنش‌پذیر
	ج) برتری

در این قالب معنایی، از فعل شکستن به‌عنوان فعلی کنشی یاد می‌شود که کنش‌گر با انجام عملی کنش‌پذیر، یعنی مسابقه را به سود خود مصادره می‌کند. در انجام این کنش، نقش‌های کنش‌گر و کنش‌پذیر و برتری اجتناب‌ناپذیرند. از این رو، گویشوران از این معنای کنشی به‌عنوان معنایی حاشیه‌ای و متفاوت از معنای سرنمون در گفتار و نوشتار بهره می‌برند.

مثال دیگری از قالب معنایی برتری: (تو) مگه شاخ غول را شکستی که خودت را گم کرده‌ای؟

ساخت دستوری	چیزی (فاعل) چیزی را (مفعول) شکستن (فعل)
فرآیند	کنشی
نقش معنایی	الف) کنش‌گر
	ب) کنش‌پذیر
	ج) برتری

۳۸. قالب معنایی: اخم کردن: محسن با دیدن قاتل چهره‌اش را در هم شکست.

ساخت دستوری	چیزی (فاعل) چیزی را (مفعول) شکستن (فعل)
فرآیند	احساسی
نقش معنایی	الف) حس‌گر(محسن)
	ب) پدیده (دیدن قاتل)
	ج) ناراحتی

فعل شکستن در این قالب معنایی فعلی احساسی محسوب می‌شود و نقش معنایی پدیده (دیدن قاتل) موجب ناراحتی حس‌گر (محسن) می‌شود. معنای فعل شکستن در این قالب معنایی با معنای سرنمون آن متفاوت است.

۳۹. قالب معنایی: از بین رفتن ترس: راندگی اولش سخت بود، ولی حالا ترسم **شکسته** است.

ساخت دستوری	چیزی (فاعل) چیزی را (مفعول) شکستن (فعل)
فرآیند	رویدادی
نقش معنایی	الف) کنش‌پذیر
	ب) شجاعت

فعل شکستن در این قالب معنایی فعلی رویدادی محسوب می‌شود و نقش‌های معنایی کنش‌پذیر و شجاعت نقش‌هایی ضروری‌اند. فعل شکستن در این قالب، معنایی متفاوت از معنای سرنمون آن دارد.

۴۰. قالب معنایی: از بین بردن، محو کردن: راننده پس از طی مسافتی چراغ **مه‌شکن** را روشن کرد و دیدش بهتر شد.

ساخت دستوری	چیزی (فاعل) چیزی را (مفعول) شکستن (فعل)
فرآیند	کنشی
نقش معنایی	الف) کنش‌گر
	ب) محو/ناپدید

فعل شکستن در این قالب معنایی فعلی کنشی در نظر گرفته می‌شود که به معنای «محو شدن» به کار می‌رود نقش‌های معنایی کنش‌گر و از بین بردن چیزی نقش‌هایی ضروری‌اند. معنای فعل شکستن در این قالب معنایی متفاوت از معنای سرنمون آن است.

۱-۵- قالب‌ها و شبکه‌ی معنایی فعل سبک «شکستن» در زبان فارسی

با توجه به معانی به‌دست آمده‌ی فعل شکستن مشخص شد که این فعل با مفهوم سرنمون «ضربه»، دارای ۴۰ قالب معنایی متمایز می‌باشد که در بخش تحلیل داده‌ها به‌طور مفصل به آنها پرداخته شد، و از ۷ خوشه‌ی معنایی «غم و ناراحتی» و «ارزش و احترام»، «پایان»، «تقلیل معنایی»، «چندمعنایی»، «فشار» و «استعاره» تشکیل شده است. پس از واکاوی معانی مختلف آن، ابتدا خوشه‌های معنایی زیر به‌دست داده شد و در پایان شبکه‌ی معنایی آن نیز ترسیم شده است.

الف. خوشه‌ی غم و ناراحتی

۱. الف اندوهگین کردن

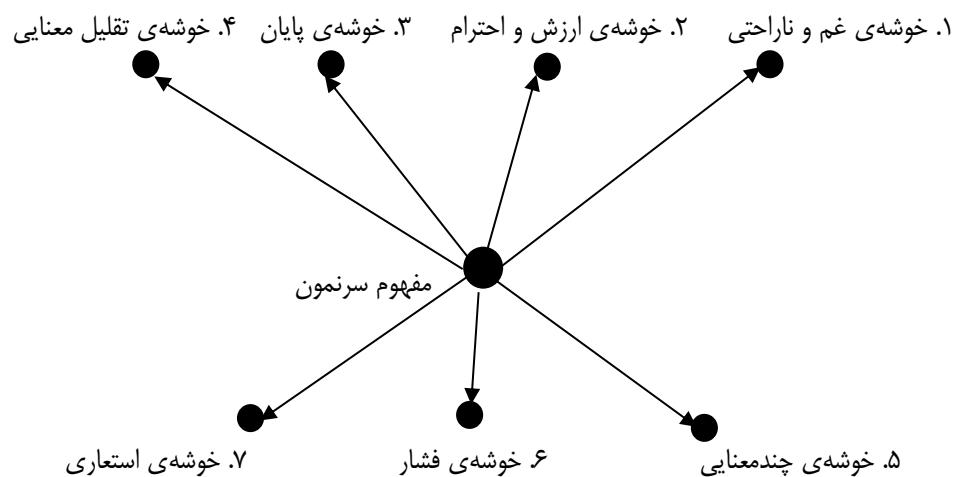
۲. الف ناراحت شدن

۳. الف اخم کردن

۴. الف آزردن

۵. الف حسرت خوردن
- ب. خوشه‌ی معنایی ارزش و احترام
۱. ب مقصر دانستن
 ۲. ب بی‌احترامی کردن
 ۳. ب تحریک احساس
 ۴. ب نفرین کردن
 ۵. ب عهد و پیمان بستن
- عرب بی‌آبرویی
- پ. خوشه‌ی معنایی «پایان»
۱. پ تمام شدن
 ۲. پ قطع شدن
 ۳. پ قطع کردن
- ج. خوشه‌ی «تقلیل معنایی»
۱. ج کم کردن
 ۲. ج پایین آمدن
 ۳. ج دو تا کردن
 ۴. ج خم کردن
 ۵. ج خرد کردن
- ح. خوشه‌ی «چندمعنایی»
۱. ح شروع کردن
 ۲. ح از بین بردن (ترس)
 ۳. ح برتری یافتن
 ۴. ح مغلوب کردن
 ۵. ح اشتیاق داشتن
 ۶. ح بر هم زدن (نظم)
 ۷. ح بر هم زدن
 ۸. ح کنار گذاشتن
 ۹. ح گذاشتن چیزی در دهان و خوردن آن
- خ. خوشه‌ی مفهومی «فشار»
۱. خ ضربه، فشار
 ۲. خ فشار آوردن روی مفاصل

- ۳.خ عبور کردن
 ۴.خ ایجاد صدا
 د. خوشه‌ی «استعاری»
 ۱.د نقض قانون
 ۲.د ناقص
 ۳.د باز کردن و گشودن



شکل ۲: شبکه‌ی معنایی فعل «شکستن» در زبان فارسی

Figure2. Semantic network of the light verb "break" in Persian

۶- نتیجه‌گیری

تمرکز اصلی این مقاله بر فعل «شکستن» در زبان فارسی بوده و پس از واکاوی معانی مجزای فعل شکستن بر اساس انگاره‌ی معناشناسی قالبی (فیلمور، ۱۹۸۲) در معنی‌شناسی شناختی مشخص شد که مفهوم سرنمون یا اولیه‌ی آن «ضربه یا ترک» است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که بررسی این فعل منجر به یافتن ۴۰ قالب معنایی متمایز شد که معنای «ضربه و ترک» به‌عنوان معنای سرنمون است که بلافاصله به ذهن سخنور فارسی‌زبان متبادر می‌شود و دیگر قالب‌های معنایی آن نیز در ۷ خوشه‌ی معنایی همچون «غم و ناراحتی» و «ارزش و احترام»، «پایان»، «تقلیل معنایی»، «چندمعنایی»، «فشار» و «استعاری» به‌عنوان معنای حاشیه‌ای توسط سخنوران مورد استفاده قرار می‌گیرند. شایان ذکر است که پس از واکاوی معنای به‌دست آمده، این نتیجه حاصل گردید که اگر چه تمامی ۴۰ قالب معنایی دیگر، یعنی معنای حاشیه‌ای، هیچ ارتباط معنایی با مفهوم سرنمون «ضربه و ترک» ندارند، اما همه‌ی این قالب‌های معنایی که نگارندگان از آنها به‌عنوان معنای حاشیه‌ای یاد کرده‌اند، به‌گونه‌ای از قالب معنایی «ضربه/ترک» منشعب شده‌اند و به

همین منظور می‌توان آن را معنای سرنمون در نظر گرفت که منشأ شکل‌گیری قالب‌های معنایی حاشیه‌ای می‌باشد. بنابراین یافته‌های پژوهش نشان داد که فعل شکستن در زبان فارسی در باهم‌آیی با سایر واژگان از ۴۰ قالب معنایی مختلف و مرتبط با هم برخوردار است که گویشوران در بافت‌های مختلف از آنها استفاده می‌کنند. همچنین نگارندگان در این بررسی متوجه شدند که از ۴۰ معنای به‌دست آمده در خصوص این فعل در زبان فارسی، معنای «ضربه و ترک» به‌عنوان معنای سرنمون و بقیه‌ی معانی که در حاشیه و در باهم‌آیی با سایر واژگان به‌کار گرفته می‌شوند به‌عنوان معنای حاشیه‌ای در نظر گرفته می‌شوند. البته این مسأله به بررسی‌های بیشتر نیاز دارد که این مطالعه فرصت پرداختن به آن را ندارد و می‌تواند در پژوهش‌های آینده مورد بررسی بیشتری نیز قرار گیرد.

منابع

- افراشی، آریتا؛ صامت جوکندان، سید سجاد (۱۳۹۳)، «چندمعنایی نظام‌مند با رویکردی شناختی: تحلیل چندمعنایی فعل حسی «شنیدن» در زبان فارسی»، ادب پژوهی، (۸)، ۳۰، ۲۹-۵۹.
- انوری، حسن (۱۳۸۳)، فرهنگ روز سخن، تهران: انتشارات سخن.
- حسابی، اکبر (۱۳۹۵)، «قالب‌های معنایی خوردن از منظر معناشناسی قالبی»، مجله‌ی زبان و زبان‌شناسی، دوره‌ی ۱۱، شماره ۲۲، بهار و تابستان.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۷۸)، زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی، تهران: انتشارات سخن.
- دهقان، مسعود (۱۳۹۷)، «بررسی معنایی حروف اضافه‌ی /wæ/، /læ/، /wægærd/ و /wæpi/ در کردی بر اساس رویکرد شناختی»، مجله‌ی جستارهای زبانی، دوره‌ی ۹، شماره‌ی ۲، خرداد و تیر.
- گندمکار، راحله (۱۳۹۳)، «تحلیل معنایی واژگان زبان فارسی بر مبنای رویکرد معنی‌شناسی قالب‌بنیاد»، علم زبان، (۲)، ۲، ۱۴۲-۱۱۷.
- Evans, V. & M. Green (2006), *Cognitive Linguistics: An Introduction*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Fillmore, C. J. (1982), "Frame semantics. In *The Linguistic Society of Korea*" (ed.), *Linguistics in the Morning Calm*. Seoul: Hanshin, 111-137.
- Fillmore, C. J., & B. T. Atkins (1992), "Towards a frame-based organization of the lexicon: The semantics of RISK and its neighbors". In A. Lehrer & E. Kittay (Eds.), *Frames, fields, and contrasts: New essays in semantic and lexical organization*. Hillsdale: Lawrence Erlbaum, 75-102.
- Fillmore, C. J. (2006a). Frame semantics. Dirk Geeraerts. *Basic readings. Mouton de Gruyter*, 373-400. Originally published in 1982 in *Linguistics in the morning calm*, linguistic society of Korea (ed.). Seoul: Hanshin Publishing Company.
- Geeraerts, D. (2010). *Theories of lexical semantics*. Oxford University Press.
- Miller, G. (1998). *Word Net: an electronic lexical database*. Christiane Fellbaum (Ed.). MIT Press.
- Barsalou, L. (1992a). Frames concepts and conceptual fields in A. Lehrer and E. Kittay (eds) *Frames Fields and contrasts*. Hillsdale NJ: Lawrence Erlbaum, 21-74.